**رهبري و مديريت در هزاره سوم**

**سيدحامد وارث**[1](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)

**چكيده**

جهان وارد هزاره جديدي گرديده است و با تحوّلاتي بنيادين جوامع، اقتصادها و نظام‏هاي حكمراني را در همه جا دگرگون مي‏سازد. تمدن جديدي در حال ظهور است و بسياري از فرهنگ‏ها، نهادها و نظام‏هاي سنّتي كه در گذشته بديهي و مفروض انگاشته مي‏شدند، تا مرز انقراض به چالش كشيده شده‏اند. جهاني‏شدن با شكل‏گيري يك نظام جهاني تحت نفوذ سرمايه‏داري شركتي ظهور نموده و حكمراني جهاني حاكميت دولت ـ ملت‏ها را با چالش مواجه ساخته است. تلاش‏هاي نهادي بين‏المللي در جهت استقرار، تقويت و توانمندسازي نظام سرمايه‏داري به عنوان يك نظام ايدئولوژيك سياسي، اقتصادي و فرهنگي در سراسر جهان است. بدون شك، سرمايه‏داري داراي اثرات عرفي‏كننده‏اي بر جهان است و اين روند در عصر جهاني شدن تشديد مي‏گردد. رهبري سوداگرايانه جهان را به سوي رويارويي و برخورد فرهنگ‏ها و تمدن‏ها مي‏كشاند، مگر آنكه رهبران تحوّلگرا، اخلاقي و معنوي، مديريت جهان را در دست گيرند و با شكل‏دهي ترتيبات نهادي لازم، زمينه‏ساز تحوّل معنوي جهان گردند.

**كليدواژه‏ها:** هزاره سوم، جهاني‏شدن، امپراتوري شركتي، رهبري سوداگرايانه، رهبري تحوّلگرا، رهبري اخلاقي، رهبري معنوي.

**مقدّمه**

در سال‏هاي پاياني هزاره دوم، آن‏گاه كه در غرب بر مبناي آموزه‏هاي الهيّات مسيحي، مؤمنان در انتظار منجي آخرالزمان بودند، دگرگوني‏هاي بنياديني به وقوع پيوستند. فروپاشي نظام دوقطبي، مسير تحوّل جهاني را در جهت استمرار، تقويت و توانمندسازي نظام سرمايه‏داري شكل بخشيد و سرمايه‏داري به عنوان يك نظام ايدئولوژيك فرهنگي، اقتصادي و سياسي وارد مرحله جهاني‏شدن گرديد. بدون شك، نظام سرمايه‏داري اثرات عرفي‏كننده‏اي بر جهان دارد و اين روند در عصر جهاني شدن تشديد مي‏گردد. تعبير *ماكس وبر* در يكصد سال پيش، از پايان هزاره مبني بر «عرفي شدن و افسون‏زدايي از جهان» بيش از پيش خود را نمايان مي‏سازد. سرمايه‏داري و ديوان‏سالاري بشريت را در قفس آهنين عقلانيت ابزاري و محاسباتي گرفتار ساخته و خروج از آن مستلزم ظهور رهبري كاريزماتيك و انقلابي است. اما عصر جديد به معناي پايان كاريزما به عنوان يك نيروي انقلابي و آغاز كاريزماي عقلانيت است. با وجود اين، مسير تحوّل جهان از ظهور معنويت فراديني و تأكيد بر رهبري اخلاقي و معنوي حكايت دارد.

**تحوّل جهاني**

جهان وارد هزاره جديدي گرديده است[2](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn2%22%20%5Co%20%22) و با تحوّلاتي بنيادين جوامع، اقتصادها، حكومت‏ها و نظام‏هاي حكمراني را در همه جادگرگون مي‏سازد. تمدن جديدي در حال ظهور است و بسياري از فرهنگ‏ها، نهادها و نظام‏هاي سنّتي، كه در گذشته، بديهي و مفروض انگاشته مي‏شدند، تا مرز انقراض به چالش كشيده شده‏اند. جهاني شدن با شكل‏گيري يك نظام جهاني تحت نفوذ سرمايه‏داري شركتي ظهور نموده، مرزهاي سرزميني سنّتي به وسيله فناوري‏هاي اطلاعاتي شكسته شده، و حاكميت دولت ـ ملت‏ها با پيدايش نيروهاي دروني و جهاني نوظهور و بحران‏هاي خسته‏كننده با چالش مواجه گرديده است. جهاني شدن فرهنگي هويّت جوامع را تهديد نموده[3](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn3%22%20%5Co%20%22)و فشار براي ادغام جهان و يكسان‏سازي، خطر تعارضات و جنگ‏هاي جهاني[4](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn4%22%20%5Co%20%22) را افزايش داده است. محيط پيچيده جديد همراه با عدمقطعيت‏ها و تغييرات سريع، غيرخطي و آشوبناك، مستلزم ظرفيت‏هاي اساسا جديدي براي رهبري و اداره امور عمومي است و وظيفه حكمراني را تا مرز خستگي و فروپاشي نظام، با خطراتي مواجه نموده است.

عصر جهاني شدن، كه با عدم قطعيت‏هاي زياد، تغييرات سريع و غيرخطي، ساختار قدرت جهاني متمركز، نظم جهاني يك‏جانبه، جست‏وجو براي يك امپراتوري جهاني و عدم تساهل مشخص مي‏شود داراي پيامدهايي غيرقابل پيش‏بيني است و بر دولت ـ ملت‏ها، حكومت‏ها، شهروندان و نظام‏هاي سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي در سراسر جهان تأثير مي‏گذارد. مشابه بسياري از پديده‏ها، جهاني شدن داراي پيامدهاي مثبت و منفي است و مي‏تواند موجد فرصت‏ها و نيز تهديدها و چالش‏هايي براي تمامي كشورهاي جهان باشد. اما جهاني شدن به طور يكسان بر همگان تأثير نمي‏گذارد، در ميان دولت ـ ملت‏ها، بيشترين منافع جهاني شدن به تعدادي از قدرت‏هاي بزرگ اقتصادي و معدودي از نخبگان قدرتمند اقتصادي، سياسي و ديوان‏سالار تعلّق مي‏گيرد.[5](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn5%22%20%5Co%20%22)

«جهاني‏شدن» مفهوم جديدي نيست. در دوران باستان، قلمرو امپراتوري پارسي از آسيا در شرق تا اروپاي شرقي و آفريقاي شمالي تا برخي نواحي در غرب را دربر مي‏گرفت كه قلمروي حقيقتا چندملّيتي، چندنژادي، چندفرهنگي با تكثّر مذهبي و برخوردار از تساهل و مداراي مذهبي بود. اما آنچه امروزه در جهاني‏شدن به چشم مي‏خورد مشخصه قدرت و ظرفيت نفوذ در دولت‏ها، بازارها و اقتصادهاي سراسر جهان و يكپارچه نمودن آنها با بهره‏گيري از نوآوري‏هاي فني، مداخلات نظامي و تشكيلات نهادي براي جهان‏گشايي و استعمارگرايي نوين به نفع تمدن غرب است كه «جهاني‏شدن فرهنگي» را نيز با خود به همراه دارد. امروزه سازمان‏ها و نهادهاي بين‏المللي همچون سازمان ملل متحد، شوراي امنيت، برنامه توسعه ملل متحد، بانك جهاني، صندوق بين‏المللي پول و نظاير آن، در وجوه هنجاري فرهنگي، تنظيمي و اجباري، قواعد نهادي حاكم بر كنش دولت ـ ملت‏ها را تعيين مي‏كنند. تمام هنجارها و شاخص‏هاي فرهنگي، سياسي و اقتصادي توسعه توسط اين نهادهاي بين‏المللي ارائه مي‏شود تا كشورهاي درحال توسعه در فرايند مديريت توسعه، انحرافات خود از آن را تصحيح نمايند. در نظام‏هايي همچون جمهوري اسلامي ايران، وجود نهاد قدرتمند ولايت فقيه نظم نوع اول را شكل مي‏بخشد و ضامن استقلال نظام است. با وجود اين، در بسياري از كشورها، امروزه تحوّلات در جهت استمرار، تقويت و توانمندسازي نظام سرمايه‏داري به عنوان يك نظام ايدئولوژيك جهاني فرهنگ، اقتصاد و سياست است. در اين كشورها، هيچ راه گريزي از اين نظام مسلّط به سوي يك طرّاحي نظام ديگر وجود ندارد و اين جهت يك‏سويه تحوّل جهاني داراي پيامدهاي مثبت و منفي براي انسانيت، جوامع و فرهنگ‏هاست.

درك تغيير و توانايي شناخت و تبيين آن، ظرفيت شناختي لازم را براي مديريت و اداره تحوّلات فراهم مي‏سازد. تغيير امري ثابت و هميشگي و عامل دگرگوني‏هاي تاريخي در تمدن‏ها و فرهنگ‏هاست. تغيير را مي‏توان دو گونه تبيين كرد: يا به عنوان فرايندي طبيعي[6](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn6%22%20%5Co%20%22) ويا تغيير از طريق طرّاحي.[7](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn7%22%20%5Co%20%22) تغيير به عنوان فرايند طبيعي توسعه و تحوّل، بيشتر به وسيله پويايي‏هاي نيروهاي ديالكتيكي داخلي درتعامل با يكديگر ايجاد مي‏شود و منجر به ايده‏ها، نظام‏ها و پارادايم‏هاي جديد مي‏گردد. اين فرايندهاي طبيعي تغيير، نيروي دروني جنبش، تحوّل و تكامل هستند و به پيشرفت انساني انرژي مي‏بخشند. در مقابل، تغيير از طريق طرّاحي، كار مردان و زناني است كه تاريخ‏ساز بوده‏اند. درك تحوّل جهاني در قالب اين دو چارچوب نظري، قابل تبيين است. آنچه مهم است چگونگي رهبري و مديريت اين تحوّلات به منظور بهره‏گيري از فرصت‏ها و مقابله با تهديدات و چالش‏هاي پيش‏روست. رهبري و مديريت در هزاره سوم، مستلزم طرّاحي نظام بديل و نهادسازي‏هاي مرتبط با آن است.

**تحوّل فرهنگ و ارزش‏ها**

«جهاني‏شدن» مفهومي يك بعدي نيست، بلكه فرايندي چند بعدي شامل دامنه‏هايي از فعاليت و تعامل است. اين در حالي است كه برخي جهاني شدن را محصول نيروهاي اقتصادي تلقّي مي‏كنند. برخي ديگر فرهنگ را عامل پيش‏برنده وابستگي متقابل اقتصادي و سياسي در جهان مي‏دانند. در واقع، چارچوب‏هاي تحليلي مطالعه جهاني‏شدن بدون توجه به بعد فرهنگي، ناكافي‏اند.[8](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn8%22%20%5Co%20%22) جهاني شدن صرفا يكپديده اقتصادي نبوده و صرفا با پيدايش يك نظام جهاني مساوي نيست. جهاني شدن در قلب فرهنگ نوين قرار دارد و اقدامات فرهنگي در قلب جهاني شدن. البته جهاني شدن فرهنگي داراي تاريخي بس طولاني است. شكل‏گيري مذاهب بزرگ جهاني همچون اديان ابراهيمي نمونه‏هايي آشكار از ظرفيت ايده‏ها و باورها براي در هم نورديدن فضا با پيامدهاي اجتماعي، معنوي و تاريخ‏ساز بوده است. اما امروزه جهاني شدن فرهنگي از طريق فناوري اطلاعاتي ارتباطي، جوامع شرقي و اسلامي را دگرگون مي‏سازد و اين تحوّل و دگرگوني در شكل جنبش‏هاي هوادار مردم‏سالارانه شدن و اقتصاد باز، عرفي شدن تمام وجوه زندگي را موجب مي‏گردد.

در دوران معاصر، اشاعه جهاني راديو و تلويزيون، اينترنت، ماهواره و فناوري‏هاي ديجيتالي، ارتباطات آني را ممكن ساخته است و امروزه حكومت‏هاي ملّي كمتر مي‏توانند دست‏يابي جمعيت خود به ايده‏هاي جديد، فرهنگ و جريان آزاد اطلاعات را كنترل كنند. توليد محصولات فرهنگي، توسط شركت‏ها و با رويكردي تجاري صورت مي‏گيرد و جريان توليد كالاهاي فرهنگي مانند فيلم، موسيقي، لباس، برچسب، ادبيات، ايده‏هاي مذهبي و فلسفي، نمادها، جشن‏ها و آيين‏ها از غرب به شرق جريان دارد. سبك زندگي شرقي با سبك زندگي غربي متفاوت است و مديران جوامع شرقي بايد كمّيت و كيفيت زندگي را در معناي اصيل آن ارتقا بخشند. اين در حالي است كه مديران دانشكده‏هاي مديريت متون ترجمه شده غربي را فراگرفته‏اند. زماني كه غرب براي ديگر جوامع متون درسي مديريت مي‏نويسد و مدير پرورش مي‏دهد، در واقع تفكرات و ارزش‏هاي غربي را در آن جوامع بدون هيچ مقاومتي پياده مي‏كند. مديريت از مقوله طرح‏ريزي و اجراست و مديران جوامع شرقي بايد الگوي توسعه مبتني بر اقتضائات تاريخي، فرهنگي و اجتماعي خاص جامعه خود را اجرا كنند. در جمهوري اسلامي ايران، رهبري نظام از ضرورت الگوي توسعه اسلامي ـ ايراني سخن مي‏گويد. سياست و حكمراني، اقتصاد، معماري، شهرسازي، موسيقي و هنر بومي و اصيل، وجوه گوناگون اين الگو را شكل مي‏دهند و هويّت ملّي اين جوامع را ارتقا مي‏بخشد.

در خصوص جهاني شدن فرهنگي، دو عقيده قابل ملاحظه است: برخي از محققان معتقدند: جهاني‏شدن فرهنگي به طور روزافزون، ظهور يك فرهنگ جهاني يكسان را بر مبناي نظام ارزشي آمريكايي تسهيل مي‏كند. براي مثال، *جورج ريتزر*، جامعه‏شناس، از مك دونالديزه شدن جامعه سخن مي‏گويد تا نشان دهد چگونه اصول غذاخوري‏هاي غذاي سريع بر جامعه آمريكا و ساير جوامع حاكم مي‏شود. در بلندمدت، مك دونالديزه شدن منجر به محو تنوع فرهنگي و انسان‏زدايي از روابط اجتماعي مي‏شود. اگرچه در واكنش به اين تحوّل، امروزه، حتي در اروپا، جنبش آهستگي شكل مي‏گيرد، اما به نظر مي‏رسد جهاني‏شدن آمريكا و آمريكايي شدن جهان همچنان به پيش مي‏رود. خورشيد امپراتوري «كوكاكولا» و «MTV» غروب نمي‏كند. با ملاحظه اشاعه جهاني ارزش‏ها، كالاهاي مصرفي و سبك زندگي آمريكايي در جوامع شرقي، ملاحظه مي‏شود كه برخي اشكال امپرياليزم فرهنگي، فرهنگ اين جوامع را ويران مي‏كند.

در مقابل، برخي ديگر معتقدند: دنياي امروز امواج پياپي جهاني شدن را تجربه مي‏كند؛ امواجي كه داراي مشخصه‏هاي مشتركي همچون بسط تجارت، اشاعه فناوري، مهاجرت گسترده و بارور شدن فرهنگ‏هاي متنوّع است. تاريخ جهان به جاي حركت در جهت يكسان شدن فرهنگي، روندي به سوي انفكاك و پيچيدگي فرهنگي را نشان مي‏دهد. رويارويي فرهنگ‏ها چونان برخورد ابرها يكديگر را غني مي‏سازد. اگرچه تحقق چنين امري مستلزم تمهيدات نهادي براي گفت‏وگو و ارتباطات ميان‏فرهنگي است.

**تحوّل اقتصاد و كسب و كار**

اقتصاد در عصر جهاني شدن، اقتصاد جهاني است و اقتصاد جهاني[9](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn9%22%20%5Co%20%22) با اقتصاد جهان[10](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn10%22%20%5Co%20%22) متفاوت است. جهان امروز يك جامعهشبكه‏اي[11](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn11%22%20%5Co%20%22) است[12](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn12%22%20%5Co%20%22) و خارج از اين شبكه، بقا در معرض تهديد است. شبكه منطق خاص خود را دارد و براي اقتصادهاي بسته و ملّي،بالقوّه حذف‏كننده[13](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn13%22%20%5Co%20%22) است. پيشرفت آتي در علم و فناوري، همچون ژنتيك، نانوتكنولوژي و هوش مصنوعي، اقتصاد را دگرگونخواهد ساخت و در نقطه‏اي انفصال رخ خواهد داد. نياز به مطالعات آينده پژوهشي در اين زمان، بيش از هر زمان ديگري احساس مي‏شود. با پي‏ريزي يك اقتصاد آينده‏نگرانه، باز و پيوسته در كنار اقتصاد جهاني، مي‏توان بقا و رشد خود را تضمين كرد. در عصر جهاني شدن، مديريت اقتصاد مستلزم دانش، مهارت‏ها و طرّاحي‏هاي نويني است كه متناسب با تحوّلات سريع و دگرگوني‏هاي بنيادي محيط كسب و كار در آينده باشد. الگوهاي سنّتي، شيوه‏هاي تفكر و فنون مديريت، كه در گذشته خوب و كافي بودند، براي مواجهه با چالش‏هاي آتي غير مفيد به نظر مي‏رسند. مدارس مديريت و بازرگاني بايد مديراني براي محيط كسب و كار پرورش دهند كه از تفكر جهاني و دانش مديريت در كلاس جهاني برخوردار باشند و بتوانند با خلق مستمر ارزش، رقابت‏پذيري جهاني نظام را در اقتصاد جهاني حفظ و تقويت كنند.

در عين حال، ورود به اقتصاد جهاني مستلزم پذيرش يك محيط نهادي است كه مي‏تواند تضادهايي را ميان فرهنگ‏ها پديد آورد. اگرچه كسب و كارها در محيط فني با يكديگر رقابت مي‏كنند، اما محيط‏هاي فني خود مبتني بر بنيادهاي نهادي‏اند. نهادها يك دسته قواعد فرهنگي‏اند كه به فعاليت‏ها و موجوديت‏هاي خاص معنا و ارزش مي‏بخشند. براي مثال، قوانين مالكيت خصوصي، هنجارهاي حاكم بر مبادله مشروع و عادلانه، قوانيني كه به عاملان اقتصادي و فعاليت‏هاي آنها مشروعيت مي‏بخشند و باور مربوط به نقش مناسب دولت در اقتصاد مي‏تواند در مكاتب و ايدئولوژي‏هاي گوناگون، متفاوت باشد. تفاوت ايّام تعطيل هفته در مذاهب و فرهنگ‏هاي گوناگون، مثال ديگري از اين دست به شمار مي‏آيد. در حالي‏كه در اسلام، «جمعه» به عنوان روز مقدّس، روزي است كه در آن انسان‏ها جمع شدند تا در پذيرش ولايت اولياي الهي، از آنان ميثاق گرفته شود، تنظيم ايّام تجارت جهاني بر مبناي تعطيلات مسيحي، تضادهايي در جوامع اسلامي پديد مي‏آورد. تعقّل‏گرايي اقتصادي و اقتصاد باز، جوامع اسلامي را سكولار مي‏سازد. جوامع شرقي بايد با تأكيد بر كثرت‏گرايي فرهنگي، محيط نهادي حاكم بر اقتصاد و تجارت بين‏الملل را با فرهنگ و سنّت‏هاي خود سازگار سازند.

**تحوّل حكمراني و اداره امور عمومي**

يكي از مهم‏ترين مباحث در عصر جهاني شدن، تحوّل در ماهيت و نقش حكومت و فرايند حكمراني و اداره امور عمومي است. امروزه در ادبيات اداره امور عمومي، واژه‏هايي‏همچون«حكمراني»،[14](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn14%22%20%5Co%20%22) «بازآفريني دولت»[15](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn15%22%20%5Co%20%22) و «مديريت دولتي نوين»[16](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn16%22%20%5Co%20%22) زياد شنيدهمي‏شود.

با گذار از جهان دو قطبي و پايان رقابت ميان دو نظام جهاني سوسياليسم و سرمايه‏داري، دهه 1980 سرآغاز افول بخش دولتي، روند جهاني بازآفريني دولت، و طرّاحي براي خصوصي‏سازي، بازاري‏سازي، تجاري‏سازي و كاهش اندازه بخش دولتي براي گسترش شركت‏ها و بخش خصوصي در سراسر جهان بود. معمار اين تحوّلات جهاني را مي‏توان *رونالد ريگان* و *مارگارت تاچر* در آمريكا و انگلستان دانست. هر دو «دولت را به عنوان مسئله و نه راه‏حل» تلقّي نمودند و سياست‏هايي براي معكوس نمودن رشد دولت تحت ايدئولوژي نومحافظه‏كارانه راست جديد دنبال كردند. در پي آن، يك برنامه جهاني تغيير در روابط «دولت ـ كار ـ جامعه» از طريق نهادهاي پيش برنده جهاني‏سازي همچون بانك جهاني و صندوق بين‏الملل پول طرّاحي و اجرا گرديد. اين برنامه‏ها شامل ملّي‏زدايي و خصوصي‏سازي، شركتي‏سازي و برون‏سپاري وظايف دولت، تجاري كردن خدمات عمومي، اصلاحات در بخش دولتي و مديريت دولتي نوين بود تا اداره امور عمومي بازار محور و كسب‏وكار گونه را ارتقا بخشد. بنابراين، عصر جديدي از سيادت بازار تحت سرمايه‏داري شركتي، با اجماع واشنگتني براي آمريكايي كردن جهان فرارسيد. مديريت دولتي نوين، كه به معناي به كارگيري ارزش‏ها، ايده‏ها و فنون مديريتي بخش خصوصي در بخش دولتي است، اگرچه مزايايي همچون كارايي و صرفه‏جويي به همراه دارد، اما به عنصر اثربخشي كمتر توجه دارد. در حالي كه در سال‏هاي اخير، حتي در ادبيات مديريت بخش خصوصي نيز روند جاي‏گزيني رهبري سوداگرايانه[17](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn17%22%20%5Co%20%22) با رهبري تحوّلگرا[18](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn18%22%20%5Co%20%22) ملاحظه مي‏شود و از رهبري خدمتگزار،[19](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn19%22%20%5Co%20%22) سبك رهبري حضرت عيسي عليه‏السلام[20](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn20%22%20%5Co%20%22) و هرممعكوس سخن به ميان مي‏آيد،[21](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn21%22%20%5Co%20%22) مديريت دولتي نوين به معناي حاكميت رهبري سوداگرايانه در بخش دولتي است. اين در حالي استكه بخش دولتي با ارزش‏هايي همچون خدمت به عامّه و منافع عمومي سروكار دارد. در واكنش به اين انحراف و در انتقاد از مديريت دولتي نوين، كه «هدايت كردن به جاي پارو زدن» را شعار اصلاحات اداري قرار داده است، مكتب خدمات عمومي نوين «خدمت كردن به جاي هدايت كردن»[22](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn22%22%20%5Co%20%22) را مطرح مي‏سازد. در اينجاست كه مي‏توان از رهبري توانمندساز[23](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn23%22%20%5Co%20%22) و رهبري جمعي[24](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn24%22%20%5Co%20%22) سخن گفت.اهداف خط‏مشي عمومي به جاي آنكه صرفا از طريق سازوكار بازار جست‏وجو شوند، بايد در شبكه درهم تنيده‏اي از بخش دولتي، بخش خصوصي، بخش داوطلب و سازمان‏هاي غيردولتي و با محوريت منافع عمومي تحقق يابد. الگوي رهبري حاكم بر اداره امور عمومي بايد رهبري خدمتگزار، رهبري اخلاقي، و حتي رهبري معنوي باشد. اما حكمراني شركتي چگونه مي‏تواند با رهبري معنوي همراه باشد؟

آنچه امروزه «حكمراني خوب» ناميده مي‏شود همان حكمراني شركتي است كه به وسيله بنگاه‏هاي سازمان ملل متحد نظير بانك جهاني، صندوق بين‏المللي پول، و برنامه توسعه ملل متحد اشاعه مي‏يابد و به سبب نقش آنها در توسعه، يكي از شروط كمك‏هاي بين‏المللي به كشورهاي جهان سوم در آسيا، آفريقا، آمريكاي لاتين و مركزي به شمار مي‏آيد. در حالي كه به كارگيري واژه «حكمراني» در علوم سياسي نيز متداول است، بسامد به كارگيري اين واژه در اداره امور عمومي نشان‏دهنده يك تحوّل عمده در مفهوم‏پردازي و گفتمان نظري، همانند كاربردهاي عملي در درون حوزه مذكور است. افزايش به كارگيري واژه «حكمراني» را مي‏توان ناشي از عواملي همچون مفهوم منفي واژه «بوروكراسي»، نظام سلسله‏مراتبي اداره امور عمومي، نقش فرمان‏دهي و مفاهيم حكومتي اقتدارگرايانه، سلسله مراتبي، يك‏جانبه و فراگير، و تعاملي بودن انديشه حكمراني به عنوان يك فرايند دانست. بنابراين، روشن است كه به كارگيري واژه «حكمراني» بر واژه «حكومت» ترجيح دارد و با ارزش‏هاي انساني سازگارتر است.

اگرچه حكمراني خوب از منظر بانك جهاني داراي مشخصه‏هاي مثبتي همچون دموكراسي، مشاركت اجتماعي، حقوق بشر، حقوق اقلّيت‏ها، كارايي و اثربخشي ـ در تعريف جهاني و غربي آن ـ است، ولي بايد توجه داشت كه «حكمراني خوب» و نظاير آن مفاهيمي خنثا و عاري از ارزش نيستند؛ آنها مفاهيمي ارزشي هنجاري‏اند و پيامدهاي متفاوتي دربر دارند. مفهوم «حكمراني» خوب از حيث شنيداري زيباست، اما داراي جهت‏گيري هنجاري است و سنّت‏هاي حكومتي ساير جوامع را بي‏اهميت مي‏سازد. برخي معتقدند: حكمراني خوب در واقع، همان حكمراني آمريكايي است كه «خوب» ناميده شده است. مفهوم «حكمراني» خوب نيمي از واقعيت است و حاوي مغالطات و كوتاهي‏هايي است. آنچه براي يك جامعه خوب است ممكن است براي جامعه ديگر الزاما خوب نباشد. «حكمراني خوب» بيشتر منافع معدودي از نخبگان اقتصادي، سياسي و مردم‏سالار را نمايندگي مي‏كند. هيچ كس از الگوهاي سنّتي حكمراني در جامعه جديد، انفكاك يافته و پيچيده امروزي طرف‏داري نمي‏كند؛ اما مي‏توان به جاي «حكمراني خوب» از مفهوم جامع، معقول و اصيل‏تر «حكمراني صحيح»[25](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn25%22%20%5Co%20%22) استفاده كرد.[26](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn26%22%20%5Co%20%22) «حكمراني صحيح» از ساير مفاهيم حكمراني جامع‏تر است، كمتر داراي جهت‏گيري و تعصّباست و مي‏تواند با سنّت و عرف جوامع گوناگون انطباق يابد. «حكمراني صحيح» به معناي فرايند اداره مشاركتي امور اجتماعي، اقتصادي و سياسي يك كشور از طريق ساختارها و ارزش‏هايي است كه انعكاس و آينه جامعه‏اند و دولت به عنوان نهادي توانمندساز، چارچوب قانوني، جامعه مدني، بخش خصوصي و ساختار نهادي بين‏المللي و جهاني را دربر مي‏گيرد. بنابراين، حكمراني صحيح حقيقتا شمول[27](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn27%22%20%5Co%20%22) دارد و مشاركت و تعامل را در يك محيط ملّي و بين‏المللي به طور فزاينده پيچيده، متنوّع و پويا ارتقا مي‏دهد. «حكمرانيصحيح» آن نظام حكومتي است كه نه تنها از حيث اقتصادي، مالي، سياسي، حقوقي، سازماني، اداري، مديريتي و اخلاقي در داخل قلمرو خود صحيح و عادلانه است، بلكه همچنين در تعامل خود با ساير دولت ـ ملت‏ها و حكومت‏ها در محيط بين‏المللي و جهاني، به طور مستقل، صحيح و عادلانه رفتار مي‏كند. در حالي كه حكمراني شركتي با رهبري سوداگرايانه تناسب دارد، حكمراني صحيح و عادلانه صرفا در پرتو رهبري اخلاقي[28](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn28%22%20%5Co%20%22)[29](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn29%22%20%5Co%20%22) و رهبري معنوي[30](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn30%22%20%5Co%20%22)[31](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftn31%22%20%5Co%20%22) و با شكل‏دهي و تكامل نهادي، كه ارزش‏هاي اخلاقي و معنوي رابازتوليد كنند، تحقق مي‏يابد.

**نتيجه‏گيري**

در عصر جهاني‏شدن غرب و غربي‏شدن جهان، كه الگوهاي غربي توسعه، حكمراني، اقتصاد و فرهنگ جهان‏شمول به شمار مي‏آيند و جوامع شرقي فرهنگ، نهادها و نظام‏هاي سنّتي خود را در معرض انقراض مي‏بينند، شكل‏گيري هويّت مقاومت مي‏تواند اين جوامع را به رويارويي و برخورد با غرب بكشاند و زمينه‏ساز جنگ تمدن‏ها باشد، مگر آنكه بر مبناي هويّت برنامه‏دار، اقدامات نهادي لازم براي گفت‏وگو و ارتباطات ميان فرهنگ‏ها و استقرار يك نظام حكمراني و اقتصاد جهاني صحيح و عادلانه شكل گيرد. اين امر مستلزم آن است كه رهبري جهان را كساني در دست گيرند كه به جاي رهبري سوداگرايانه، رهبراني تحوّلگرا، اخلاقي و معنوي باشند و جهان را در جهت دستورات الهي هدايت نمايند.

* **پى نوشت ها**

[1](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) دكترى مديريت و عضو هيأت علمى دانشگاه تهران. دريافت: 25/7/87 ـ پذيرش: 31/1/88.

[2](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref2%22%20%5Co%20%22). C.F. Manuel Castells, ***End of Millenium.***

[3](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref3%22%20%5Co%20%22). C.F. Manuel Castells, ***The Power of Identity.***

[4](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref4%22%20%5Co%20%22). C.F. Sumuel Hangington, ***The Clash of Civilization and the Remaking of World Order.***

[5](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref5%22%20%5Co%20%22). C.F. Ali Farazmand, ***Handbook of Globalization, Governance Public Administration.***

[6](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref6%22%20%5Co%20%22). Natural Process of Change.

[7](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref7%22%20%5Co%20%22). Change by Design.

[8](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref8%22%20%5Co%20%22). C.F. Ibid.

[9](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref9%22%20%5Co%20%22). Good Global Economy.

[10](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref10%22%20%5Co%20%22). World Economy.

[11](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref11%22%20%5Co%20%22) Network Society.

[12](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref12%22%20%5Co%20%22). C.F. Manuel Castells, ***The Rise of the Network Society.***

[13](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref13%22%20%5Co%20%22). Exclusive.

[14](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref14%22%20%5Co%20%22). Governance.

[15](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref15%22%20%5Co%20%22). Reinventing Governament.

[16](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref16%22%20%5Co%20%22). New Public Managment.

[17](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref17%22%20%5Co%20%22). Transactional Leadership.

[18](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref18%22%20%5Co%20%22). Transformational Leadership.

[19](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref19%22%20%5Co%20%22). Servant Leadership.

[20](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref20%22%20%5Co%20%22). Lead Like Jeus.

[21](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref21%22%20%5Co%20%22). C.F. Ken Blanchard and Phill Hodges, ***Lead Like Jesus.***

[22](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref22%22%20%5Co%20%22). Servant Leadership.

[23](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref23%22%20%5Co%20%22). Enabling Leadership.

[24](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref24%22%20%5Co%20%22). Transformational Leadership.

[25](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref25%22%20%5Co%20%22). Sound Governance.

[26](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref26%22%20%5Co%20%22). C.F. Ali Frazmand, ***Sound Governance.***

[27](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref27%22%20%5Co%20%22). Inclusive.

[28](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref28%22%20%5Co%20%22). Moral Leadership.

[29](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref29%22%20%5Co%20%22). C.F. Robert Coles, ***Live of Moral Leadership: Men and Women Who have Made a Difference***. C.F. Deborah Rhode, ***Moral Leadership: The Theory and Practice of Power, Judgment and Policy.***

[30](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref30%22%20%5Co%20%22). Spiritual Leadership.

[31](http://marifat.nashriyat.ir/node/655%22%20%5Cl%20%22_ftnref31%22%20%5Co%20%22). C.F. Oswald Sanders, ***Spiritual Leadership: Principles of Excellence for Every Believer***. C.F. Glenn Hinson, ***Spiritual Preparation for Christioan Leadership***. C.F. Henry Blackady and Richard Blackaby, ***Spiritual, Leadership: Moving People on to Gods.***

* **··· منابع**

- Blackaby, Henry and Richard Blackaby, ***Spiritual, Leadership: Moving People on to God's***, Agenda, Broadman and Holman Publishers, 2001.

- Blanchard, Ken and Phil Hodges, ***Lead Like Jesus: Lessons from the Greatest Leadership Role Model of All Time***, 2006.

- Castells, Manuel, ***End of Millennium***, Blackwell Publishers, 2000.

- Castells, Manuel, ***The Power of Identity***, Blackwell Publishers, 2004.

- Castells, Manuel, ***The Rise of the Network Society***, Blackwell Publishers, 2006.

- Coles, Robert, ***Lives of Moral Leadership: Men and Women Who have Made a Difference***, Random House, 2001.

- Farazmand, Ali, ***Sound Governance: Policy and Administrative Innovations***, Praeger Publishers, 2004.

- Hinson, Glenn, ***Spiritual Preparation for Christian Leadership***, Upper Room Books, 1999.

- Huntington, Sumuel, ***The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order***, Touchstone Edition, 1997.

- Rhode, Deborah, ***Moral Leadership: The Theory and Practice of Power, Judgment and Policy***, Jossey Bass, 2006.

- Sanders, Oswald, ***Spiritual Leadership: Principles of Excellence for Every Believer***, The Moody Bible Institute of Chicago, 2007.

8. Farazmand, Ali, ***Handbook of Globalization, Governance and Public Administratio***